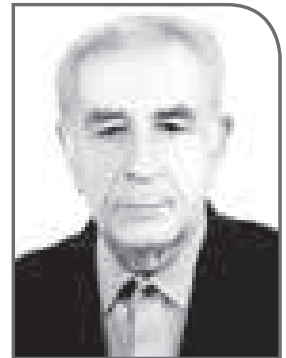




بخش هشتم



تهیه و تنظیم:
مهندس اکبر شبیرزاده

ژوئستی در مورد صنعت بافندگی پارچه

جالب و دیدنی که هنرمند طراح پارچه از روی آن‌ها الهام گرفته و پارچه‌ها الوان ابریشمی جهت لباس و پرده‌های تزئینی برای منازل بافته است که خود باعث رونق پارچه‌بافی در این عصر بوده است. برای آنکه طرح پارچه جلوه‌ای خاص داشته باشد نمونه این طرح‌ها را به صورت تکراری در سطح منسوجات خود پیاده کرده و بعضی اوقات از گل‌های نیلوفر و سایر گل‌های تزئینی چینی و ایرانی در اطراف این شکل‌ها سطح زمینه پارچه را احاطه داده و پر کرده و جلوه آن‌را چندین برابر نموده است.

بعضی اوقات نقاشی‌ها و شکل‌ها را در روی کاشی منتقل می‌نمودند و در معماری استفاده می‌کردند که در تصویر شماره دو نمونه‌ای از کاشی‌های عهد مغول مشاهده می‌شود. همین نوع شکل در روی پارچه‌های ابریشمی پرده‌ای برای تزئین منازل و کاخ‌های حکمرانان و پادشاهان ایلخانی به وسیله بافندگان ایرانی در خراسان، اصفهان، کاشان، ری و مرو تهیه و تولید می‌شد و تجار مسلمان آن‌ها را خریداری کرده و به مناطق دور و حدود چین

یکدیگر منتقل کردند. در این زمان صنعتگران، طراحان و کارگران هنرمند ایرانی از البسه و ظروف و نقاشی‌های چینی برداشت کرده و آثار جدیدی را بر روی پارچه‌های خود از طریق بافت اجرا نموده و نظر چینی‌ها، مغول‌ها و حکام آن‌ها را به خود جلب نموده و باعث گرانی بافته‌های خود شدند.



تصویر شماره یک- نمونه‌هایی از ظروف دوره مغول

در تصویر شماره یک، چهار ظرف دوره مغول نمایش داده شده که دارای اشکال بسیار زیبا،

بررسی صنعت بافندگی پارچه در قرن هشتم هجری؛ نوع الیاف و طرح‌های به کار رفته در آن اگرچه مغول در ایران فجایع بسیار و ظلم بی‌پایان کرده و در خونریزی و کشتار نهایت بی‌رحمی و مزاحمت را روا داشتند و تا امروز هنوز ملت ایران گرفتار بدبختی‌های آن بی‌منطق‌های وحشی می‌باشد و از نعمت‌های فراوان و معلومات بی‌پایان و کتاب‌هایی که آن‌ها سوزانیدند و ثروت‌های مردم را چپاول کردند در تظلم است ولی یکی از بزرگترین اثرات خوب استیلای مغول و تشکیل دولت واحد تاتار، استقرار روابط مستقیم بین ممالک شرقی آسیا و نواحی غربی این قطعه بوده است و این ارتباط که حتی امروز نیز با وجود توسعه وسایل نقلیه به صورت عهد مغول نیست که منتج نتایج مهمی شد که اهم آن‌ها اختلاط دو تمدن چینی و ایرانی بود.

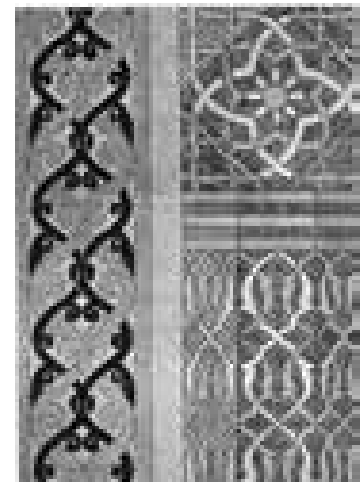
این دو قوم که هر کدام دارای سابقه تمدنی درخشان بودند؛ در سایه دولت مغول و رفت و آمد به ممالک یکدیگر بسیاری از معلومات و معارف خود را

و اطراف آن می‌بردند و سود سرشاری به‌دست می‌آوردند.



تصویر شماره ۲- نمونه‌ای از کاشی‌های عهد مغول

در عهد استیلای مغول یکی از مهم‌ترین مال‌التجاره‌های شرق ابریشم بود و تجار غربی با تلاش بسیار در خرید آن سعی و مبادرت می‌نمودند. بافت قالی و سجاده و گلیم‌های عالی و پارچه‌های ابریشمی در دوره ایلخانان در ایران و سایر ممالک اسلامی شرق رونق داشته و مقدار زیاد از آن‌ها به‌وسیله بنادر خلیج فارس به هندوستان و یا توسط تجار ونیزی یا حمل می‌شدند و اغلب دارای نقش‌هایی که از روی کاشی کاری‌ها و یا خطوط کوفی و امثالهم طراحی می‌شد.

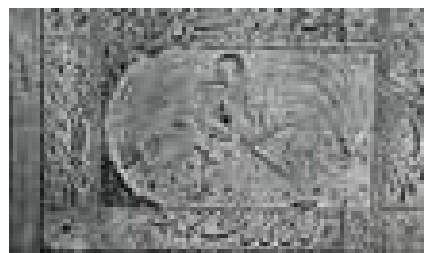


تصویر شماره ۳- نمونه‌ای از کاشی‌های سلطانیه

در تصویر شماره ۳، سه نمونه از این نقش‌ها را که از روی کاشی برداشت شده نشان می‌دهد. نقش‌های هندسی بسیار زیبا که در این شکل مجسم می‌شد در بافت زمینه پارچه خطوط بسیار زیبایی را به

تصویر می‌کشد که خود نوعی شاهکار صنعت بافندگی است که در آن زمان به‌وسیله دست، تارها را حرکت داده و نقش پارچه را به‌وجود می‌آوردند. در چین و یا اروپا قادر به بافت آن‌ها نبودند چون بسیار سخت و کارگری زیادی داشت.

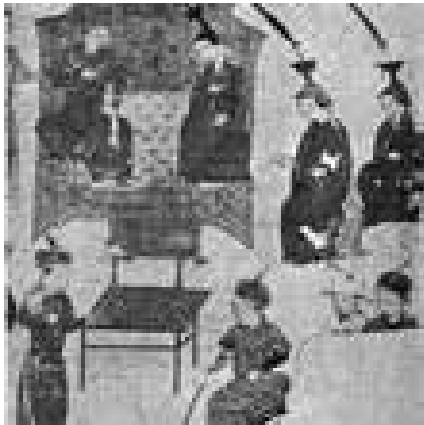
گرچه طرح‌های چینی به ایران آورده شد ولی نقاشی و طرح‌های چینی دارای رنگ‌های بسیار الوان و زیبا بود که خود چینی‌ها چون در صنعت رنگرزی اطلاعات کافی نداشتند نمی‌توانستند شکل‌های الوان و نقاشی‌های رنگ‌آمیزی شده را به همان زیبایی در روی پارچه پیاده کنند و این مزیت فقط مختص صنعتگران ایرانی بود که به‌وسیله روناس، قرمز دانه، برگ مو، پوست گردو، سماق، اسپرک و از برگ نباتات رنگ‌های صنعتی بسیار زیبا و بادوام ایجاد نموده و به‌وسیله دندانه دادن رنگ آن‌ها ثابت و پایدار می‌نمودند که سال‌های سال رنگ آن‌ها تغییرپذیر نبود و سالم می‌ماند. در این موقع، صنعتگران دست به ابتکارات جدیدی در بافت پرده‌های ابریشمی زدند و مجلس و شکل ایلخانان و یا مغولان بزرگ را در روی پرده‌ها نقش دادند و در اطراف این منظره اشعار و خطوط بسیار زیبا را نقش دادند و طرح‌های جدیدی به روز کرده و مورد استفاده قرار گرفت.



تصویر شماره ۴- هلاکو خان

در نوع دیگر پرده‌ها ابریشمی نقش‌دار طرز قرار گرفتن خانواده مغول را نشان می‌دادند که در عین سادگی مهارت نقاشی و طراحی پارچه در آن مشاهده می‌شد که بسیار نفیس و چون از جنس ابریشم بود با زمینه‌ای سفید بسیار درخشان و خوش منظر می‌گردید و مورد توجه خوانین مغول قرار می‌گرفت. در تصویر شماره ۵، خانواده تولوی

(پسر چنگیز خان) و خانواده دیده می‌شود.



تصویر شماره ۵- تولوی خان و همسرش سیورقوق تینی

در این تصویر که نقاشی شده از چین به ایران واصل شده و به دست بافنده ایرانی به‌ظهور رسیده است در زمان اوگتای قآن دست به ابتکار جدیدی زدند که خان مغول را در حالی که در زیر خیمه و چادر و خرگاه سلطنتی بود رسم کرده و مبادرت به بافت پارچه نقش‌دار نمودند.



تصویر شماره ۶- اوگتای و دو تن از فرزندانش در زیر چادر

تصویر شماره ۶، نمونه‌ای از این نوع بافت و نقاشی است که تزئینات این چادر از تکه‌دوزی‌های گلایتون و زربفت در اطراف تصویر قبه چادر نمایان است. اوگتای در مدت هفت سالی که اردوی عظیم او به فتح اروپای شرقی اشتغال داشت تمام ایام خود را به عیش و کامرانی و شراب‌خواری گذراند. وی چون طبیعتاً سلیم‌النفس و آرام بود با آبادی بلاد و

قبل از چنگیز خان مغول به اقتضای زندگانی بدوی یک سلسله عادت و عقاید و آداب قومی داشتند که به علت آشنا نبودن ایشان به خط و سواد مدون نیز نبود، چنگیز خان بعضی از آنها را رد و غالب را باقی گذارد و از خود نیز احکام قواعدی بر آنها افزود و در واقع در آنها جنبه رسمیت داد و امر کرد که اطفال مغول خط اویغوری بیاموزند و احکام و قواعد فوق را در طومارها بنویسند و در خزانه پادشاهزادگان خاندان چنگیزی نگاه دارند.

اویغوری را که جامع جمیع احکام و آداب رسمی مغول بوده و چنگیز خان آنها را امضا و تصویب کرده یاسانامه بزرگ می خواندند و آن عبارت بوده است از دستورها و احکامی راجع به تعبیه لشکر و تخریب بلاد و مصالح ملک و ترتیب شوری راجع به کارهای بزرگ و لشکر کشی های مهم و انواع مجازات ها و راه و رسم زندگانی مغول در حرکت یا اقامت و غیره و مرسوم چنین بود که هر وقت خانی بر تخت می نشست یا حادثه ای عظیم روی می نمود یا شاهزادگان جمعیتی می کردند یاسانامه بزرگ را مورد مطالعه قرار می دادند و بنای کارها بر آن می گذاشتند. یاسانامه چنگیزی در میان مغول فوق العاده محترم و مقدس بوده و هیچ کس جرات تخطی از مضامین آن را نداشته و مغول به درجه ای که مسلمین به قرآن مجید احترام می گذارند آن را عزیز می دانسته اند.



تصویر شماره ۸- مجازات وزیر جغتای

چون مغول در حفظ قانون یا یاسای چنگیز بسیار دقت داشت، مجازات را یکی از پایه های اساس خود

سحر و جادو بسیار می ترسیدند و هر کس را که به این حيله متهم می شد، به سختی مجازات می کردند. در «یاسانامه چنگیزی»، احکام شدیدی در برخورد و مجازات این جماعت وصف شده بود. کسانی که می توانستند ملتفت سحر و جادو شوند و آنها را کشف و دفع کنند، جماعتی بودند که بر علم سحر واقف بودند و «قام» نامیده می شدند. قامن بر این عقیده بودند که شیاطین مسخر ایشانند و ارواح شریبه را با آن جماعت الفتی است که به وسیله مرادده با شیاطین و ارواح می توانند از احوال و اوضاع خبر دهند. مغولان هم به این مردم اعتقاد داشتند و در شروع کارها، تا موافقت قامن و منجمان را جلب نمی کردند، به امری مبادرت نمی ورزیدند. یکی از وسایل و شیوه های پیشگویی و تشخیص نیک و بد کارهای آنها، نظر کردن در استخوان شانه گوسفند بود. خرافه و جادوگری برای مغولان به منزله عاملی بود برای مصون ماندن از مصایب و چشم زخمها و ایمن ماندن از بلایای آسمانی و زمینی، چون رعد و برق، زلزله، سیل، قحطی، بیماری و ... این مقولات یکی از ارکان اساسی و اصل اعتقادات دینی آنان به شمار می رفت و چون سراسر زندگی روزمره آنان آکنده از خرافات و تلاش در دوری گزیدن از بلایا و دفع ارواح پلید بود، رؤسای روحانی آنها چون قامها بر امور زندگی آنها تسلط زیادی داشتند.

یاسای چنگیز

قبل از چنگیز خان مغول به اقتضای زندگانی بدوی یک سلسله عادت و عقاید و آداب قومی داشتند که به علت آشنا نبودن ایشان به خط و سواد مدون نیز نبود، چنگیز خان بعضی از آنها را رد و غالب را باقی گذارد و از خود نیز احکام قواعدی بر آنها افزود و در واقع در آنها جنبه رسمیت داد و امر کرد که اطفال مغول خط اویغوری بیاموزند و احکام و قواعد فوق را در طومارها بنویسند و در خزانه پادشاهزادگان خاندان چنگیزی نگاه دارند.

هر یک از این احکام و قواعد را به مغولی یاسا که به معنی حکم و قاعده و قانون است می گویند و مجموعه آنها یعنی طومارهای مکتوب به خط

اشاعه عدل و احسان و جوانمردی پرداخت، بسیاری از خرابی های ایام پدر را به عمران بلاد، اشاعه عدل، احسان و جوانمردی پرداخت و بسیاری از خرابی های ایام پدر را مرمت کرد. مخصوصاً چون زمام امور کارهای کشوری او در دست وزیر با تدبیری مثل یلو چوت سای و اداره قسمت عمده ممالک او با محمود یلواج و پسرش امیر مسعود بیک بود کارها به زودی رونق گرفت و صنعتگران و کارگران قرین آسایش قرار گرفتند.



تصویر شماره ۷- جلوس اوگتای در حضور شاهزادگان و امرای مغول

در نوع دیگر از این نوع پرده های ابریشمی و تزئینی که در تصویر شماره ۷ مشاهده می شود؛ جلوس اوگتای قان را در حضور سه شاهزادگان و امرای مغول نشان می دهد که خود نوعی شاهکار در نقاشی آن زمان می باشد. در این تصویر طرز قرار گرفتن امراء و نوع جلوس مغول و تقدیم کردن کاسه توسط تولوی پسر چنگیز خان مغول و ظروف منقش چلوی خان و در بالای تصویر نقش درخت و گل و بوته بسیار زیبا می باشد که پیاده کردن چنین نقشی در پارچه از شاهکارهای آن زمان می باشد که در موزه های جهان به نمایش گذاشته شده است.

مغولان به سبب بی علمی و عدم معاشرت با متمدنین، عقاید خرافی بسیار داشتند. آنها در بین علوم به علم نجوم و کیمیا و ستاره شناسی علاقه بسیاری داشتند و شیاطین و جادو و سحر را در مجاری احوال و زندگانی انسان مؤثر و صاحب نفوذ می دانستند. همچنین از

در قرن هفتم و هشتم، نساجی در نهایت کمال خود رسید و شهرت جهانگیر پیدا کرد. همه ساله مقداری از این پارچه‌های نفیس، به شرق واقعی صادر می‌شد و از سایر شهرهای ایران مثل اصفهان، شیراز و شوشتر پارچه‌های ابریشمی نقش‌دار و پنبه‌ای منقوش بافته و به بیرون صادر می‌شد. تعداد زیادی از منسوجات ایرانی که در آن از طراحی‌ها بسیار جدید و مناسب را می‌توان به طور قطع به قرن چهاردهم و پانزدهم نسبت داد

می‌دانست و تمام کسانی که خطایی می‌کردند بدون شک مجازات می‌شدند و بعضی اوقات مجازات در حضور شخص ایلخانان انجام می‌گرفت. در تصویر شماره ۸، حالات قرار گرفتن صحنه مجازات به وضوح نقاشی شده و بسیار جالب و واضح است.

ایران در زمان مغول و تیموریان حدود خود را از طرف باختر تا دامنه‌های بخارا، سمرقند و تاشکند ادامه داد و حکومت تیموریان در سمرقند تمرکز داده شد. ایرانیان غیر از آنکه روابطی با یمن، مصر، شام و سایر بلاد عرب داشتند؛ از قسمت غرب نیز جهت رفت و آمد را توسعه دادند. در این دوره نیز وسایل بافندگی اگر کامل نبود، اما باز هم عده از دستبافان و نساجان در شهرهای اصفهان، شیراز، یزد، کرمان و شوشتر وجود داشتند.

هانری رنه در سفرنامه خود «از خراسان تا بختیاری» می‌نویسد: در قرن هفتم و هشتم، نساجی در نهایت کمال خود رسید و شهرت جهانگیر پیدا کرد. همه ساله مقداری از این پارچه‌های نفیس، به شرق واقعی صادر می‌شد و از سایر شهرهای ایران مثل اصفهان، شیراز و شوشتر پارچه‌های ابریشمی نقش‌دار و پنبه‌ای منقوش بافته و به بیرون صادر می‌شد. تعداد زیادی از منسوجات ایرانی که در آن از طراحی‌ها بسیار جدید و مناسب را می‌توان به طور قطع به قرن چهاردهم و پانزدهم نسبت داد تزئین منسوجات این دوره بیشتر شبیه به سبک چینی است که در زمان مغول تقاضا برای آن‌ها و اجناس و قماش چینی به قدری زیاد بود که نساجان ایرانی اسلوب و تغییرات چینی را تقلید می‌کردند و با رنگ‌آمیزی نخ‌های تار و پود چهره زیبایی به پارچه‌ها می‌دادند.

در مینیاتورهای دوره مغول و تیموری پارچه‌ها و لباس‌ها به سبک چینی کشیده شده و بافته گردیده که تزئین آن‌ها شامل اژدها و عنقا و تزئینات گل از قبیل شقایق و نیلوفر آبی می‌باشد. گاهی تغییرات شکل کاملاً اسلامی بوده است. متأسفانه به علت عدم توجه مردم ایران به جمع‌آوری آثار صنعتی و اشیا مصنوع عهد قدیم و ناقص بودن تحقیقات علمی علم آثار در اروپا و آمریکا هنوز چنانچه باید معلومات علمی کافی برای فهم تاریخ صنایع گذشته ایران در دست نیست. همین قدر از بعضی اشیایی که به تدریج جمع‌آوری شده و در اروپا و آمریکا موزه‌های عمومی یا اعیان یا ذوق از آن‌ها مجموعه‌هایی ترتیب داده‌اند به خوبی معلوم می‌شود که غیر از نقاشی یک رشته از صنایع دیگر نیز در دوره مغول معمول بوده که آثار هنر دست استادان ایرانی در آن‌ها کاملاً نمودار است. از مشاهده همان‌ها نیز کمال توجهی را که این ملت به ظرافت کاری و نمودن جنبه جمال و ذوق داشته‌اند می‌توان دریافت. مهم این صنایع کاشی کاری و ساختن ظروف سفالین و منبت کاری در روی در و پنجره و چوب و نقره کاری در روی فلزات و بافت پارچه‌های نفیس زربفت و ابریشم‌های شکل‌دار و پرده‌ها مزین به تصاویر عاشقانه و پارچه‌های معمولی و پنبه‌ای و پشمی و ساختن اسلحه‌های عجیب و ... است.

نسج پارچه‌های قیمتی و جذاب و با ارزش از نظر هنری و طراحی‌های بی‌مانند که از قبل از استیلای مغول نیز در ایران رواج کلی داشت در عهد ایلخانان نه تنها به حال ترقی باقی ماند بلکه رونق آن زیادتر و عظیم‌تر از پیش شد چه امرای و عمال و وزراء که هر سال بایستی مبلغی از جنس به‌عنوان هدیه و تحفه به حضور ایلخانان بفرستند. بافت پارچه‌های زربفت و تهیه لباس‌های فاخر و البسه ابریشمی نقش‌دار و جلب نظر کنند را در مراکز حکومت و قلمرو و امارت خود تشویق می‌نمودند و کارخانه‌های متعددی برای این کار در تبریز، گرجستان، بغداد، مرو، طوس، شوشتر، شیراز، اصفهان و نیشابور وجود داشت و مغول در جزء پیشه‌وران که در ابتدای فتح بلاد به مغولستان و قراقرم کوچ می‌دادند مخصوصاً عده‌ای از استادان و طراحان و بافندگان پارچه‌بافی را

که در بافت منسوجات زرکش و زربفت و پارچه‌های ابریشمی پرده‌ای و تولیدکنندگان و خیمه و خرگاه تخصصی داشتند و مهارت آن‌ها زیاد بود اختیار می‌نمودند چنانچه در سال ۶۳۹ پس از فتح تبریز چون مردم آن شهر برای تقدیم به اوگتای خیمه‌های گرانبهایی از اطلس و سمور و سنجاب تهیه شده در آن‌ها تکه‌دوزی‌های گلابتون کاری و نوارهای زیبای زربفت بکار رفته و تزئین شده بود جماعتی را که در این نوع هنر و تولید استاد بودند به مغولستان به حضور او فرستادند و بسیار تشویق شدند.

در عهد حکومت عظاملک جوینی کارخانجات بغداد به واسطه تشویق او اعتبار و شهرت فوق‌العاده بهم رسانید به طوری که تعداد زیادی کارگر و طراح و صنعتگر از شهرهای ایران به کار گرفت. عظاملک مردی بخشنده و کریم بود و در عراق دارای دستگاهی سلطنتی عظیم بود و هر سال مبالغی هنگفت تقدیمی از پارچه‌های نفیس ایرانی و زربفت و ابریشمی و جامه‌های بسیار زیبای زربفت و حریر به دربار ایلخان می‌فرستاد و یک قسمت عمده از آنها لباس‌های فاخر ابریشمی و زربفت‌های سنگین قیمت و جذاب با طرح‌های نمونه و بی‌نظیر زمان خود بود در اصلاح و رونق کارخانجات سعی بسیار داشت. در عهد ایلخانی گیخاتو و صدارت خواجه صدرالدین خالدی زنجانی به واسطه نایاب شدن سیم و زر لطمه بزرگی به بافت پارچه‌های گران بها وارد آمد و این خواجه در موقع رایج شدن چاو (نوعی اسکناس) دستور داد نسج پارچه‌های زربفت جز آنچه به ایلخان و شاهزادگان تعلق داشت؛ ممنوع و متوقف شد.

در عهد غازان که بار دیگر خزانه مملکت به تدبیر خواجه رشیدالدین فضل‌الله معمور گردید؛ معامله زر و سیم آزاد شد و مقدار این دو فلز در ممالک ایلخانی رو به فراوانی گذاشت؛ مجدداً بافت پارچه‌های قسمتی رواج گرفت و کارخانه‌ها مثل ایام قبل از گیخاتو دایر شد. در عهد اولجایتو، اهمیت کارخانجات نساجی بغداد و شهرهای دیگر تا آنجا رسیده بود که همگی در رفاه بودند. نسج پارچه‌های ابریشمی نیز در این ایام در ایران به خصوص در گیلان، خراسان، یزد و کرمان اهمیت فوق‌العاده داشت.